

## داد و ستد و مقیاس‌ها در باورهای مردم دوسیران کازرون

داود دهقان

است باید جنس دیگری را نیز علاوه بر آن بپردازد که به کالای دوم که برای تکمیل و برابری معامله می‌دهند اصطلاحاً سرک بنک (sarak bonak) می‌گویند.

به اولین معامله‌ای که در اوّل صبح انجام می‌دهند «دشت» گفته می‌شود.

مردم عقیده دارند دشت نباید نسیه باشد و کالا را باید با دست راست مبادله کنند. یکی از طرفین می‌گوید:

«دشت می‌کنم دشت مرتضی علی(ع)»

و دومی در مقابل، پاسخ می‌دهد:

«به دست راست می‌دهم؟ بلی»

اگر در معامله یکی از طرفین ببیند که کالایش را ارزان فروخته و بخواهد معامله را برهم بزند، می‌گویند که دَبّه (dabbe) کرده است.

بعد از اینکه به توافق برسند طرفین به هم می‌گویند: «از خدا خیر ببینی از آن» و اگر معامله سرنگرفت و انجام نشد به هم می‌گویند: «مبارک صاحبش باشد.»

معامله و داد و ستد امری ضروری در یک اجتماع است. هر قوم نوعی محصول دارد که باید با فروش آن مایحتاج زندگی‌اش را فراهم کند. در روستاها معمولاً مبادله کالا با کالا صورت می‌گیرد؛ یعنی مردم اجناس و کالاهای مازاد بر نیاز خود را با اجناس دیگر معاوضه می‌کنند؛ مثلاً دامدار گوسفند خود را به باغدار می‌دهد و در قبال آن انجیر، کشمش و... دریافت می‌کند.

در دوسیران به صورت کلی معامله بر دو نوع است: یکی معامله کیشدر (kyšdar) و دیگری معامله بی (bey). کیشدر معامله‌ای است که در آن طرفین شرط کنند که فسخ معامله در کار نباشد، اگرچه کالای مورد معامله طلا (با ارزش) شود یا چوبی پوسیده (بی‌ارزش). بی به معامله‌ای گویند که طرفین زمانی را معین کنند که فسخ تا آن روز جایز و ممکن باشد.

وقتی دو طرف می‌خواهند جنسی را مبادله کنند اگر در طی داد و ستد مشخص شود که کالایی بر کالایی دیگر برتری دارد، شخصی که ارزش کالایش کمتر



نگهداری و حمل حبوبات و چیزهای دیگر است. کسی که می‌خواهد اجناس خود را به مشتری عرضه کند، اشعار و عبارتی را در توصیف مال خود «جار» می‌زند و با صدای بلند و گاهی آهنگین می‌خواند. معمولاً سوداگران در گذشته اجناس را بر پشت چهارپا کوچه به کوچه و محله به محله حمل می‌کردند.

### ضرب‌المثل‌هایی در مورد داد و ستد

وقتی کسی در فکر فریب دیگری باشد و به قول مردم پند مضر بدهد می‌گویند:

به داد و ستدهایی که در آن گندم، جو، عدس، ماش، انجیر، کشمش و گردو رد و بدل شود در اصطلاح محلی خرخرکی (xerxeraky) می‌گویند.

انجیرفروش برای عرضه و ترغیب مشتری می‌گوید: «بخور انجیر بدر زنجیر» در تبلیغ گندم گفته می‌شود:

«گندم مثل تخم نارنج، بگیر از آن یک رنج (ranj = مقدار)»  
موقع عرضه ماش و برنج هم این‌طور تبلیغ می‌کنند:  
«ماشک دانه‌ای یک رنج است  
همبونه پر از رنج است»

همبونه (انبان) ظرفی از پوست گوسفند برای

«ته که میشه خرخرکی

سی چه نمی برده بار نمکی»

(te ke miša xerxeraky

sy če nemybora bâre namaky)

برگردان: تو که برای معامله به نقاط دور می روی

چرا بار نمک نمی بری؟

چون نمک سنگین است و بردن آن به راه دور

مقرون به صرفه نیست.

این مثل هم برای افرادی به کار می رود که برای

خوشی زودگذر جنس خوب و نقد خود را به نسیه

می فروشند.

«روغن می دم کره

اسی بم دروه»

(rovgan mydam kara

acy bom derva)

برگردان: یعنی روغن خود را با کره معامله می کنم

برای بم دروه.

(بم دروه لرد ته مانده کره آب شده (روغن) در دیگ

را گویند.)

وقتی می خواهند اختیار کامل چیزی را در اختیار

کسی بگذارند می گویند:

«گز خوت قیچی دتر ملک»

(qaze xoto qeyči doter malek)

برگردان: متر (وسیله اندازه گیری طول) و قیچی

ملک آقا در کار است.

درباره ریشه این اصطلاح می گویند: بزازی به نام

ملک آقا یک قیچی داشته که پارچه را کج می بریده و

چند سانتی متر کمتر از حد معین تحویل مشتری می داده.

از این مثل در زمانی استفاده می کنند که بخواهند به

افرادی که صاحب اختیار چیزی هستند هشدار بدهند که

مواظب کارشان باشند. عده ای می گویند این مثل نزدیک

و مترادف است با مثل معروف «ریش و قیچی دست

شماست.»

### ترازو

وسیله سنجش وزن است که به اشکال مختلف وجود

دارد. در گذشته نوعی ترازوی دو کفه ای و قابل حمل

وجود داشته که مردم در مورد آن چیستانی دارند.

«آلنگ و پالنگ، ششش یا و دو لنگ»

(âlang o pâlang šesš pâ o do leng)

### مقیاس ها در هواشناسی

به ماه فروردین ماه گلشکف (goleškof) یا فصل

شکوفه و گل و به اردیبهشت ماه گلستون (gulessun)

می گویند.

خردادماه را در قیاس با زردشدن غلات از جمله جو

ماه جو زردون (jovzardun) می نامند.

به تیرماه و هوای گرم آن آدرماه (âdermâh) گفته

می شود.

مردادماه را که ممکن است بره ها و میش های ضعیف

تلف شوند «ماه تخی کش» (toxolykoš) نام نهاده اند.

شهریورماه را که زمان رسیدن انگور است

«مورقی انگیز» (movqeyangiz) و مهرماه را که برگ

درختان زرد می شود «پرزردون» (parzardun)

می گویند.

آذرماه که اول رسیدن سوز و سرماست به «قوس» یا



«سوز و سرما» معروف است. آذرماه را خودرختل (xovderaxtal) گویند. دی‌ماه به اول چله معروف است، بهمن‌ماه چلی گتو (čelygotu) نام دارد و اسفندماه را هم چلی لشو (čelylošu) یا چله کوچک گویند.

مردم دوسیران کازرون برای آمدن باران مقیاس‌هایی دارند که به زمان آن مربوط می‌شود؛ اول مهرماه تا ۳۶ روز بعد از نوروز را «خانه‌باران» می‌دانند که در این مدت باران‌های مناسبی می‌بارد. اما روز پنجم اردیبهشت‌ماه هر سال را سیوشیشک (siyušišak) می‌نامند و بر این باورند که در این روز باران زیادی خواهد بارید و باران شدید را هم با باران سیوشیشک مقایسه می‌کنند.

نامگذاری یک شبانه‌روز با توجه به مقیاس‌های اندازه‌گیری زمان در دانش عوام به این ترتیب است: هوای گرگ و میش صبح را «شفق‌زنون» (šafaqzanun)، پیش از طلوع اشعه‌های خورشید را «صبحگه» (sobgah)، زمان طلوع خورشید را «افتوزنون» (aftovzanun)، لحظات قبل از ظهر که هوا به نهایت گرمی خود می‌رسد را «توشت‌داغ» (teveštedâq)، و ظهر را جنگ‌ظهر (jangzohr)، و مغرب را پسینا‌پسین خسومنده (pasyñâpasine) (xassumondah) می‌گویند.

#### راویان:

حسین علی دهقان، ۸۳ ساله، ملاقات ۱۳۷۰/۳/۲۰

فرهاد اسماعیلی، ۷۴ ساله، ملاقات ۱۳۷۰/۳/۲۰

معصوم علی رئیسی، ۵۵ ساله، ملاقات ۱۳۷۲/۷/۱۴

قمصور نادری، ۴۰ ساله، ملاقات ۱۳۷۲/۷/۳